بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 1 اردیبهشت 97

متاسفانه فرمایش اساسی سید الطائفه مرحوم آقای بروجردی به صورت مستقل و مدوب در باب اصول متلقات جایی مطرح نیست. آن مواردی که بر شمردیم اشاراتی بود که از فرمایش این محقق بزرگوار به قلم برخی از مقررین محترم ایشان توضیح داده شد.

آن­چه الان عرض می­کنم تقریر خود بنده است با عنایت به کلمات ایشان:

اینها را هم جدا جدا مطرح می کنم که اگر خواستید مناقشه بکنید جای مناقشه خود به خود روشن بشود که کدام بخش فرمایش ایشان قابل نقد است:

مطلب اول: مراحل تدوین فقه شیعه چهار مرحله است. فقه شیعه چهار مرحلۀ تدوین داشت:

1. نگارش متن روایات بدون رعایت موضوع و مورد روایت، بدون تدویب و تنظیم، هر چه از امام رسیده می نوشت. این را اسمش را میگذاریم اصول در برابر مصنف. "اصول" کتاب هایی است که متون روایات درش هست و تنظیم خاصی هم ندارد. کتاب مسائل علی بن جعفر. یک سوال از جهاد سات یکی از صلاة است یکی از دیات است و هیچ ارتباطی با هم ندارد این ها را آمدند با هم نوشتند.
2. تقسیم بندی روایات بر اساس موضوع و باب فقهی، روایات صلاة جدا، رویات طهارت جدا، اسم این­گونه کتب مصنف است در برابر اصول.
3. همان­چیزی است که حضرت آقای بروجردی تعبیر می­کنند به اصول متلقات. این اصول با اصول قبلی متفاوت است. این اصول مرادشان در برابر تفریع است. در این قسمت از کتب مکررات حذف می­شد. این­جا مکررات حذف می­شود. اسانید هم حذف می­شود. کتاب روایی جنبۀ فتوایی به خودش می­گیرد. حال گاه تغییرات جزئی هم در عبارت داده می شود که عبارت تنظیم بشود. پس این­جا مکررات حذف می­شود. اسانید هم حذف می­شود. منتخب مورد فتوای نویسنده است. طبیعتا بر این کتب بنا بر تفریع فروع نیست.
4. که مرحلۀ تدوین کتب استدلالی و تفریعی است که گفتیم این از زمان تدوین مبسوط به بعد است. خود کتب استدلالی هم مراحلی دارد. آن ها خیلی در بحث های ما نتیجه مستقیمی ندارد لذا غمض عین از آن می­کنیم.

این مقدمۀ اول که با اضافاتی فرمایش ایشان توضیح دادیم.

نکتۀ دوم از نظر مبنای محقق بروجردی و شیوۀ استدلال ایشان را که در فقه ببینیم، کهدر استنباط اکتفا به روایات موجود در مثل کافی و من لا یحضر و وسائل نمی­کنند و مراجعه می کنند مراجعه ایی کامل و مستوفات به کلمات علماء. بر خلاف سیدنا الخویی اعلی الله مقامه که ایشان خیلی گذرا فقط به اقوال مراجعه و تحقیق و تفقهی در کلمات ندارد. منتها با اصول متلقات به یک نحو بر خورد می­کند. با کتا­ب­های استدلالی به یک نحوه دیگر است.

به دستۀ سوم مراجعه می­کند چون آنها را حجت می داند. می­خواهد از کلمات قدماء در اصول متلقات به حجت برسد ولی به کلمات علماء در دستۀ چهارم مراجعه می کند برای اینکه از نقل و نقد و بررسی آن اقوال، نکته هایی بدستش بیاید از فهم روایاتنه این که یک مدرک مستقلی باشد مثلا مبسوط. نه ببینید مبسوط با این روایات چه کرده است که یا قبولش کند و یا ردش کند. لذ اایشان عنایت بسیاری داشت به کتاب مفتاح الکرامۀ کتابی که پیش از ایشان خیلی استقبال نداشت. مرحو مبروجردی نهایت اهتمام را به این کتاب را دارد. چطور که به دست ایشان اصول متلقات دوباره تجدید چاپ شد. پس نحوۀ مراجعه مبسوط با نحوه مارجعه به نهایۀ متفاوت است.

نکته سوم این است که با مراجعه با تاریخ و متون موجود از روایات، تاریخ حدیث شیعه به این نتیجه می­رسیم که اصحاب ما که راوی روایت بودند در یک طقه و وزان نیستند. برخی صرفا راوی هستند. اما تعدادی از اصحاب هر یک از ائمه جزء بطانة و صاحبان سر ائمه علیهم السلام به حساب می­آمدند چنان­که موردش را دیدید گاهی مردم را به خلاف آن چه از روایات آمده است ارجاع می دادند و ائمه هم می گفتند به این ها مراجعه کنید نه روایات ما. این کشف می کند یک رموز و اسراری دست این ها بوده است که الان دست ما نیست. این نشان می دهد که اصحاب ائمه یک درجه نیستند. عده­ایی فقیه اند و راوی و عده تنها راوی. این ها علاوه بر فقاهت امام اینان را لایق دانستند که اسرار را هم بدانند.

نکتـۀ چهارم؛ فقها ما مثل صدوق، مثل مفید، مثل ابن همزه، و شیخ طوسی و امثال اینها لقرب عصرهم به آن روات به خوبی از جایگاه روایات مقبوله، روایات مطروحه، روات و اسرار و رموزی که دست آن روات بوده است آگاهی داشتند و آن کتاب های دستۀ سوم، فقط با توجه به متون روایی موجود در دست ما که دست آن ها هم بوده، نیست بلکه آنان ذخیره و معدنی وسیع­تر از روایات و از آن رموز و راز ها داشته اند.

نکتۀ پنجم؛ ما نباید انکار کنیم که آن­چه که اکنون دست ماست از متون روایی در کتب اربعه و غیر کتب اربعه، بخش عمده ایی از روایات ماست ولی نباید مخفی نگه داریم که بخش عمده ایی الان دست ما نیست. دست آن ها بوده است. آن اصول و مصنفات در دست آن ها بوده است و حتی نشانی از آن ها تا زمان محقق هم گاهی دیده می شود. طبیعتا یک سری روایات از دست ما رفت هسات. و نیز نباید منکر شویم که روایاتی نقل به معنا بوده است. و نیز نباید منکر شویم اختلاف نسخه را مخصوصا آنی که مغیر معناست.

این سه نکته، از بین رفتن بعضی از روایات، دوم نقل به معنا و سوم اختلاف نشخ باعث می شود مبنای من بروجردی تثبیت شود که مراجعه فقط تنها به کتب موجوده کافی نیست و باید برویم سراغ کلمات اصحاب. برای اینکه من در حجیت بهتری قرار بگیرم و پاسخ خدا را در افتا بتوانم بهتر بدوم با مراجعه حجت بهتر می شود و لذا می گوییم باید مراجعه کرد.

نکتۀ ششم؛ من آقای بروجردی بیش از 500 جا در کلمات فقهاء پیدا کردم که فتوایی داده اند که هیچ عین و اثری از مدرک آن فتوا در متون روایی ما نیست بلکه می توانید با متون موجوده و ادلۀ موجودة بگوییم آن فتوا غلط است اما آن ها فتوا داده اند بیش از 500 جا و هیچ مدرکی هم برای آن ها در کتب روایی ما نیست.

نکتۀ هفتم؛ حاشا و کلا که این ها بی مدرک صحبت کنند. حاشا و کلا که با قیاس و استحسان و امثال ذلک بخواهند فتوا بدهند. آننان خودشان را مقید و متعبد به نصوص می دانند.

مطلب هشتم؛ با توجه به آن چه عرض کردیم، شهرت قدما در ان اصول متلقات حجیتخواهد داشت فضلا عن اجماعه بله در آن مسائل تفریعیه اجماعشان حجیت ندارد فضلا عن شهرتهم.

مطلب نهم؛ اگر بین روایات موجودۀ ما تعارضو تعارضی بود و بین قدما اصحاب ما در همان اصول متلقات جانب یک دسته گرفته شوده بود و دسته ایی را رها کرده بودند به همان قرائنی که گفتیم این افتا آنان در آن قسم از کتب کاشف از مرا دجدی ائمه است. شما اگر بخواهید به مراد جدی ائمه برسید راهی ندارید که به کلمات فقها در اصول متلقات مراجعه کنید چون تنها منبع موجود برای کثف مراد جدی این هاست.

یک مساله ایی هست در کتاب الصلاة در بحث تخییر مسافر در امکنه اربعه بین القصر و اتمام روایات مختلف است و وفتوا هم اختلاف دارد. مراجعه کنید البذر الزاهر فی صلاه الجمعه و المصافر ص 256 به بعد و نیز تبیان الصلاة ص 206 ج 2 به بعد آن جا از بعضی روایات استفاده می شود که :

ان فقها اصحابنا اشاروا الی بالتقصیر لذا ممکن است کسی که مبنای آقای بروجردی را دیده است بگوید حال که فقها گفته اند بگوییم فتوا بدهیم به لزوم تقصیر. آن روایاتی که می گوید تخییر وتمام نه آن ها را اعراض کنیم. آقای بروجردی می خواهد این را بگوید بله اگر مشهور فقهاء روات می گفتند تقصیر من هم می گفتم تقصیر ولی مشهور قدماء هم تقصیری نیستد. و در روایات هم دارد این جز ان کنوز و راز هایی است که ما به برخی داده اییم و لا یعلمه الا الراسخون فی العلم